



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۱۱

استاد شاه محمود محمود

نورستان گلستان سبزینه افغانستان

برای نوشتن زوایای گونه گون نورستان باید اوراق زیادی را ورق زد، کتابهای زیادی خواند و سالهای و قرن های زیادی را عقب زد. تا در پهنای آن چهره گلستان زیبای نورستان را از نزدیک دید و شناخت. با وجودیکه اثری که به زبان مروجه کشور ما تالیف و نشر شده است، از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، با انهم مطالب بسیار گرانبهای را ارایه میدارند. که ما را با این سرزمین محاط در کوه ها و دره ها آشنا میسازند.

نورستان یک منطقه کاملاً منحصر به فرد و مشخص در شمال شرقی افغانستان در دامنه هندوکش است. نورستان به معنای سرزمین نور بوده و این نام بعد از آنکه قوای امیر عبدالرحمن خان در زمستان سال ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶ م این سرزمین را فتح نمود و مردم دین اسلام را پذیرفتند، به ارمغان آوردن نور اسلام، به نورستان مسما گردید. در حالیکه پیش از این توسط اعراب مسلمان و مردم مسلمان ولایات همجوار آن؛ کافرستان نامیده می شد. و این نام هنوز هم به طور کلی در ادبیات علمی استفاده می شود. نفوس این منطقه هنوز تا سال ۱۸۹۵م فرهنگ قدیمی خود را با ریشه در گذشته های بسیار دور یعنی ۲۰۰۰ سال قبل با اعتقادات کهن و سنتهای "بدوی" حفظ کرده بودند، در حالیکه تا پایان قرن نوزدهم م توسط کشورها و مناطق متخاصم اسلامی محاصره شده بود. بدون شک، بقای فرهنگی نورستان در درجه اول به دلیل انزوای آن در دره های شیب دار و جنگلی دوزخ مسیرهای مهم تجارتي متصل کننده آسیای مرکزی و هند امکان پذیر شد. گفته می شود که اسکندر مقدونی نتوانست جنگجویان این سرزمین را مطیع خویش بسازد بنابراین از راه مسالمت، با مردم نورستان [بلورستان] پیش آمد و اجازه یافت از آن مسیر به هندوستان برود. بعد از اسکندر و سقوط دولت یونان و باختری در افغانستان بلورستان با استقلال داخلی زنده گی کرده است. در دوره تسلط یونانیان، اسنادی در دست نیست که توانسته باشند، در بلورستان به تشکیل دولت و مدنیتی پرداخته اند. اما بعد از آنکه دولت های کوشانی و یفتلی ها از قرن اول تا قرن ششم م در افغانستان حکمفرما بوده یک تعداد از باختری های مدنی در همان جنگ های اولی به دره های بلورستان پناه بردند.

بلورستان در دوره اسلامی تا ظهور امیر تیمور مستقل زنده گی میکردند و به دین و مذهب قدیمی خویش پابند بودند. امیر تیمور در سال ۱۳۹۸م مناطق اندراب و تخارستان را اشغال، به جانب بلورستان لشکرکشی نمود. او از سمت شمال از کوتل خاواک به وادی پنجشیر عبور کرده و بعداً وارد بلورستان شد. معلوم نیست که اردوی ده هزار نفری او تا چه حدود در این ولایت از بین رفت.

اما تیمور مدعی است، که این مسیر را موفقانه و با سرعت طی و تخلیه کرده است. برخی مشعر است که در منطقه کتور کتیبه بی به یادگار این سفر خود گذاشت. در داخل نورستان برکنار دریا، در منطقه ناجل؛ تاحال قلعه بی موجود است که آنرا قلعه تیمور می نامند و در قلعه قلوم [کلم]؛ سنگی است که بر آن آخرین نقطه پیشرفت تیمور منقوش گردیده است. امیر عبدالرحمن خان متن این نوشته را در تاج التواریخ آورده است: (امیر تیمور پادشاه مغول اول فاتح مسلمانی بود که ولایت این طائفه سرکش را تا این نقطه تسخیر نمود ولی قلوم را از سبب استحکام آن نتوانست متصرف شود). امیر اضافه میکند که در پای آن کتیبه؛ سرکرده من کپتان محمدعلی خان عبارت ذیل را زیر همان سنگ حک نمود: (در عهد امیر عبدالرحمن خان غازی در ۱۳۱۳ هـ تمام کافرستان با قلوم مسخر گردید و اهالی آنجا دین مبین اسلام را قبول نمودند جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً). (۱)

بعد از امیر تیمور کورگان، بابر و محمد حیدر نیز در قرن ۱۶ م به بلورستان حملاتی نموده اند. مگردسته های سواره آن ها عاجز بودند، تا موفقیت نصیب شان گردد. حملات فوق شبیه غارت و چپاول و به دست آوردن غنیمت می ماند تا یک حمله واقعی برای بدست آوردن سرزمین بلورستان. به هر حال بعد از قرن شانزدهم به تدریج دین مقدس اسلام در بلورستان شرقی [چترال] قدم نهاد. (۲)

بنابراین برای شناخت این ولایت زیبا، بسا موارد از قبیل محدوده جغرافیایی، نامها، مردم، رسوم و عنعنات، دین و مذهب و زبان و دهها نکات گفته و ناگفته که در دل تاریخ نهفته دارند، لازم به توضیح و تشریح میباشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

منابع تحقیق در مورد نورستان

برای تحقیق و پژوهش اثاری متعدد وجود دارد که به زبانها مختلف تحریر شده است. دسترسی به آنها در دیار هجرت، یقیناً مشکلات را همراه دارد. با انهم منابع به زبان دری و پشتو و منابع خارجی را در ذیل نام میبریم.

۱ - منابع دری و پشتو

حدود العالم من المشرق الی المغرب از نویسنده نامعلوم با حواشی و تعلیقات از پروفیسور مینورسکی با ترجمه پوهاند میرحسین شاه، به سعی و کوشش: پوهندوی شاه محمود محمود، کابل، ۱۳۹۹ ه.ش. این اثر از نام قدیم این ولایت که هنوز به آئین قدیمه خویش پایند بودند و سرزمین شان بلورنامیده می شد، و در چندین جا، زمانیکه از همسایگان آن نامبرده شده، از بلور ناگزیر یادآوری نموده است.

طبقات ناصری از منہاج سراج جوزجانی هنگام حملات علاوالدین غوری مطالب ارزنده را ارایه نموده است که کمتر می توان در دیگر منابع آن را یافت. این اثر به سعی و تصحیح و حواشی و تعلیق پوهاند عبدالحی حبیبی در دو جلد در کابل در سال ۱۳۴۲ ه.ش انتشار یافت.

تذکر بابر یا بابرنامه نوشته ظهیرالدین محمد بابر یکی دیگر از آثار است که حرفهای ناشنیده در مورد کافرستان، بلوریا نورستان ارایه داده است. بابر زمانیکه از کابل و اقوام که در کابل زندگی مینماید مطالب را در بابرنامه تذکار میدهد در مورد کافرستان می نویسد که: اقوام مختلف در ولایت کابل بسیار است در جلگه ها و میدانها اتراک و ایماق و اعراب اند در شهر و بعضی دیها تاجکانند و در بعضی مواضع دیگر ولایت از پشه پی و پراچه و تاجیک و ترکی و افغانان اند و در کوهستان غزنه هزاره نوکذری است در میان هزاره بعضی بزبان مغول هم سخن می کنند در کوهستان مابین شرق و شمال کافرستان است مثل کتور و کبرک و جنوبی افغانستان است (۳) و این اثر توسط بیرم خان ترکمان ترجمه و در سال ۱۳۰۸ ه.ق در بمبی انتشار یافت. در کابل شفیقه یارقین معاون سرمحقق در اکادمی علوم، بخش افغانستان تذکر بابر را ترجمه و اضافات برآن افزوده، و از طرف اکادمی علوم افغانستان در سال ۱۳۸۶ ه.ش به طبع رسیده است.

تاریخ رشیدی از حیدرمیرزا دوغلات محمد، که بر علاوه موقعیت جغرافیایی، مطالب تاریخی و حملات بر بلورستان را مفصل توضیح میدهد. بنابر قول حیدردوغلات کلمه بلور و بلورستان به تمام مملکتی که از وادی کابل به طرف شمال شرق تا کشمیر و یارکند و کاشغر کشیده شده است اطلاق میگردد. و در تمام بلورستان جلگه ای که اقلای یک فرسخ باشد پیدا نمیشود. از گفته وی معلوم میشود نام بلورستان را مرکب از بل به معنی پُر و اورو به معنی بلندی و ستبری یعنی سرزمین بلندی های فراوان یا مرکب از بو (بی، باشنده) و لور. روی هم رفته یعنی مردم کوهستانی. در آن سمت نام شهر و منطقه چترال در سانسکریت به معنی جایگاه آفتابگیر است. این اثر در یک جلد به سال ۱۳۸۳ ه.ش در تهران به چاپ رسید.

تاج التواریخ یگانه و اولین اثر است که از نورستان به جای بلور یا کافرستان نام برده است. این اثر منصوب به امیر عبدالرحمن خان بوده که در دو جلد به فارسی و انگلیسی و در سالهای پسین به پشتو انتشار یافته است. امیر عبدالرحمن خان که امر و قومانده فتح کافرستان را صادر کرده بود از فراز و نشیب این فتح با اب و تاب می نویسد، و تمام نبرد را به تصویر کشیده است و علل و عوامل این لشکرکشی را با دلایل که نزدش موجود بوده، توضیح داده است. تاریخ افغانستان از مرحوم احمدعلی کهزاد که در مورد نام قدیم نورستان معلومات مفصل ارایه نموده است. این اثر در سال ۱۳۲۵ ه.ش در کابل انتشار یافت و مرجع قابل اطمینان برای تحقیقات ولایات افغانستان میباشد.

جغرافیایی تاریخی افغانستان از مرحوم میرغلام محمد غبار شامل مجموع مقالات است که در سال اول مجله کابل به سال ۱۳۱۰ - ۱۱ ه.ش انتشار یافت. در اوایل دهه ۱۳۶۰ این جانب مقالات متذکره جمع آوری نموده و تحت عنوان جغرافیایی تاریخی افغانستان با طبع گسنتنر در پوهنتون کابل در دو نوبت انتشار دادم و در آن سالها این اثر بحیث کتاب ممد درسی دوره ماستری دیپارتمنت تاریخ مورد پذیرش قرار گرفت. مرحوم غبار در این مقالات تحقیقات دامنه داری در مورد جغرافیایی تاریخی ولایات مختلف کشور داشته اند. بنأ ریشه یابی کلمات را در آثار مرحوم غبار نمی توان از نظر دور داشت. فصل جداگانه در مورد کافرستان یا نستان حالیه دارد که معلومات است مغتنم و با پژوهش ارزنده.

جغرافیایی تاریخی مرحوم عبدالحی حبیبی که انهم مجموعه از مقالات موصوف در جغرافیایی تاریخی است و همچنان تاریخ افغانستان قبل از اسلام و حواشی و تعلیقات طبقات ناصری، ما را برای رسیدن به شناخت بلور یا بلورستان قدیم کمک می نماید.

جنرال محمد صفر وکیل غریزی تا اندم، شاید اولین نظامی افغانستان خواهد بود که در باره نورستان مطالب مغتنم در اثر برجسته خویش به نام نورستان در سال ۱۳۳۹ ه.ش از طرف انجمن تاریخ به پژوهش گرفته و انتشار داد. این اثر واقعاً از قلب نورستان و دره ها و سرزمین مملو از راز های پوشیده سخن میزند. از حملات اسکندر مقدونی تا آمدن رابرت سن در سال ۱۸۹۰ در یک جمع هیات باستان شناسی تا فتح این سرزمین در زمان امیرعبدالرحمن خان کلاً تصویری است که در صفحات این اثر نهفته است.

با سرزمین نورستان آشنا شوید؛ اثر ژورنالیستی و سیاحتی توسط قلم پوهاند جلال الدین صدیقی است. این اثر زمانی به رشته تحریر آمد که استاد، در یک سفر مشترک با زبان شناسان خارجی از طرف امریت زبان شناسی پوهنځی ادبیات و علوم بشری راهی این دیار شدند، تا در مورد زبان کاتی تحقیق نماید. استاد با استفاده از فرصت مطالب را جمع آوری نمود که در آن سالها برای توریست ها و گردشگران بسیار قابل اهمیت بود. استاد همچنان مسیر سفر خویش را با همه مشکلات و موانع طبیعی که در این ولایت موجود بود به خوبی انشأ نموده است تا مسؤولان دولتی از آنها با خبر گردند.

ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان کتابی است که از دارستان کهن و بلورستان سده های میانه به قلم سمیع الله تازه به رشته تحریر آمده است که خواننده را به عمق نورستان رهنمایی نموده و گزارشات اجتماعی و فرهنگی این سرزمین را در صفحات آن به خوبی میتوان یافت. این اثر در کابل از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در سال ۱۳۶۷ هـ ش انتشار یافته است.

در پهلوی آثار فوق، آثار دیگر همچنان در مورد نورستان است که ما را به جزییات مذهبی و زبانی و کلتوری این ولایت آشنا میسازد. مانند: په ختیخ نورستان کی د ایینو استعمال، ادبیات شفاهی نورستان و مذهب قدیم نورستان را میتوان نام برد.

۲ - منابع خارجی

- شاید اولین کسیکه در مورد بلور یا نورستان قدیم معلومات داد، الفنتون در (سلطنت کابل) خواهد بود. سلطنت کابل و روابط او با فارس، تارتاری و هند. که شامل دیگاه او از مردم افغانستان و تاریخ سلطنت درانی بود این اثر در سال ۱۸۱۵م در لندن انتشار یافت. الفنتون در سال ۱۸۰۹ م زمانیکه به کابل آمد و اولین معاهده بین او و شاه الملک سدوزایی در کابل به امضا رسید؛ شخصی را به نام « ملا نجیب » برای بدست آوردن معلومات (احتمالاً حکاک) به کافرستان فرستاد. اخیرالذکر لست مکمل از اطلاعات وسیعی را جمع آوری نموده و فرستاد که گفته می شود به طور شگفت انگیزی این گزارش دقیق بود.

الفنتون همچنان اولین کسی بود که توصیف دقیق از کافرستان را ارائه می دهد، از نظر صحت آن قابل توجه است، با توجه به این واقعیت که نویسنده باید توصیف خود را بر اساس دوم قرار دهد گزارش های دستی اول در اینجا می نویسد که کافرها: به خاطر زیبایی و رنگ و بوی اروپایی شان جشن گرفته می شدند، بت ها را پرستش می کردند، در فنجان ها یا گلدان های نقره ای شراب می نوشیدند، از صندلی و میز استفاده می کردند و به زبانی که برای همسایگان شان ناشناخته بود، صحبت می کردند.

الفنتون در جاهای دیگر در توضیحات خود به جزئیات بیشتر می پردازد: همه آنها، از هر دو جنس، بیش از حد شراب می نوشند: آنها دارای سه نوع قرمز، سفید و مایل به قرمز تیره هستند، علاوه بر نوعی قوام ژله ای، آنها از جام های نقره ای شراب، خالص و رقیق می نوشند که از با ارزش ترین دارایی آنها است. آنها در طول وعده های غذایی خود می نوشند، و با این افراط بالا می روند، اما بالا نمی آورند.

- انگوش همیلتون کتابی به نام افغانستان نوشت که در سال ۱۹۰۶ در لندن انتشار یافت. این اثر از کافرهای سیاه پوش به عنوان بخشی از «شاخه گالچا» آریایی و اشارات مختصر به ایوایرستان [۴] می باشد. تا اینکه امیر عبدالرحمن با نبرد واقعی چهل روزه در زمستان و بهار ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶م این منطقه فتح نمود و آنرا به نورستان مسما نمود.

- داکتر شخصی خانواده امیر به نام لیلیاس همیلتون خانمی بود انگلیسی، از طرف امیر استخدام شده بود و در کابل زندگی داشت. در کنار سرپرستی صحنه خانواده امیر، واکسین ضد ملاریا را در کابل ساخت و برای عموم مردم تزریق نمود. دکتر لیلیاس بر علاوه کتاب دختر وزیر، مقالات در روزنامه تایمز لندن در مورد امیر و کافرستان نوشت و انتشار داد. از جمله مقاله روز شنبه ۴ اپریل ۱۸۹۶ شماره مسلسل ۴۶، ش ۳ روزنامه تایمز میباشد. نامه است که به سردبیر در مورد روابط امیر عبدالرحمن خان با کافرها [نورستانی ها] با برخورد خیرخواهانه نشان داده شده است. ضمناً از سنگ نوشته از امیر تیمور در مورد استراتژی وی، در غرب کافرستان نیز یادآوری نموده است. لیلیاس هنگام رفتن از افغانستان، کتاب زندگی نامه امیر عبدالرحمن [تاج التواریخ] را با خود برد که در سال ۱۹۰۰م ترجمه و انتشار یافت.

- روزنامه محرمانه، سال ۱۸۸۲ کلکته، مجموعه نامه های مگرگریگور معاون جنرال کوارتیرم مربوط سال ۱۸۷۱م راجع به ولایات کابل، ترکستان افغانی، و اخان بدخشان و کشور های مستقل چترال و کافرستان و گرم بوده که توسط لفتنت لوکهارت و دپتی کوارتیرم در شماره دوم سال ۱۸۸۲ بروز رسانی گردید.

- یادداشت های از کلونل دی پری و سورویور جنرال در هند. اکتشافات در شرق افغانستان و واقعات کافرستان طی سال ۱۸۸۳م، دیره دون، ۱۸۸۵م. توسط مک نیر بروز گردید. راه های درستان و کافرستان تدوین شده توسط کاپیتان بارو، سپاه غند بنگال و جنرال کوارتیرم. سمله ۱۸۸۶. در این اثر تمام راه های بین چترال و کافرستان و نقاط مختلف آنها اندازه گیری شده است که در لشکرکشی های آینده و تمدید خط فرضی دیورند استفاده گردید.

- ماموریت گلگیت، ۱۸۸۵ - ۱۸۸۶. توسط کلونل لوکهارت، از سپاه بنگال و سرهنگ وودتروپ؛ مهندسين سلطنتی. شامل ۴۴۸ صفحه، سه نقشه.

- کافرستان، ۷ جنوری، ۱۸۹۶م، توسط ویلیام لی وارنر، مدیر بخش سیاسی دفتر هند (۱۸۹۵ - ۱۹۰۲م)

- محمد اکرم، بیلوگرافی تحلیلی افغانستان، پاریس، ۱۹۴۷.

- دمیس، کافرستان در دایرة المعارف اسلام، در مورد جغرافیه، اتنوگرافی و بیوگرافی مردم محمدین [مسلمان] لیدن، ۱۹۲۷.

- نشریات المان در باره افغانستان، موسسه روابط خارجی، ج ۴، اشتوگارت، شماره ۹ و ۱۰، ۱۹۵۴. تقریباً کل موضوع به افغانستان اختصاص یافته است. کتابشناسی لیست ۱۴۲ کتاب و مقاله یا به زبان آلمانی یا به آلمانی ترجمه شده است. چندین مورد از این درباره کافرستان / نورستان جا داده شده است.

- الکزاندر برنس، مسافرت بخارا، روایت یک سفر دریایی در دریای سند تا لاهور، و مسافرت از هند تا کابل [کابل]، تارتوری و پریشیا بین سالهای ۱۸۳۱، ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳، سه جلد، لندن ۱۸۳۵، پاریس، ۱۸۳۵.

- الکزاندر برنس، کافر ها یا بومیان افغانستان. الکزاندر برنس، روایت شخصی از سفر و اقامت در شهر کابل در سالهای ۱۸۳۶، ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸م، لندن ۱۸۴۲.

- الکزاندر برنس، کافر های سیاه پوش، نمونه های از زبان و لباس آنها، مجله انجمن آسیایی بنگال (ایشیاتیک سوسایٹی)، ج هفت، کلکته، ۱۸۳۸.

- زندگی نامه برید جنرال سرهنری ماریون، دیورند، در دو جلد، لندن، ۱۸۸۳. در فصل هشتم از مسافرت و سرگذشت یک سرباز قدیمی به نام الکزاندر گاردنر بین سالهای ۱۸۲۶ - ۱۸۲۷م میباید. اخیرالذکر، به سوی معابر کافرستان رفت. از چترال و جنوب کوتل دورا یا [کوتل سیک] و از آنجا در امتداد پایین رودخانه خماب یا کافرستان سفر نمود. با او یک کشیش مسیحی نیز همراه بود. مریض شد بعداً درمان گردید. از رودخانه کامه پایین آمد تا اینکه به هوروم پیوست و از آنجا به جلال اباد رفت.

- رابرتسون در سال های ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ در کافرستان زندگی می کرد و اولین کسی بود که تجربیات دست اول شخصی خود را در کار بزرگ خود "کافران هندوکش" منتشر کرد. وی در عین حال آخرین غربی بود که از کافرستان قبل از فتح آن در سالهای ۹۶-۱۸۹۵م بازدید کرد. بنابراین کتاب وی مرجع اصلی در تمام تحقیقات کافرستان است.

- ماموریت هندوکش، المانی، با کافر های سرخ پوش، موسسه سلطنتی امپراطوری، ج ۱۹، لندن، ۱۹۳۵. در ۲۸ ماه می ۱۹۳۵ هیئت اعزامی، کابل را در مسیر مملو از کوه ها با کامیون و تجهیزات ۴۵ در صد وزن ترک گفت. و به جلال اباد رسید و از آنجا در کنار دریای کنر مسیر زیادی را طی نموده تا به چغه سرای رسد. در این جا دوباره بارگیری نمودند. به تاریخ دوم جون، هیئت اعزامی با حدود ۴۰ قاطر پریار و با چهار نفر رهنما و ۱۶ سرباز افغان، سه نفر افسر با کارکنان آنها و ۱۵ نگهبان قاطر به دره پیچ از آنجا به سمت نورستان مرکزی حرکت نمودند. در این کاروان متذکره با اسب و قاطر ها به پایان رسید.

- ماموریت هندوکش با رسیدن به چغه سرای مدت دو ماه بدون وقفه در سراسر نورستان ادامه پیدا کرد و تجارب آنها با مقاله و تصاویر پایان یافت.

- هوخم هیلدا، تامبورلین [تیمورلان یا همان امیر تیمور معروف] فاتح، لندن، ۱۹۶۲.

در مارچ ۱۳۹۸م اردوی بزرگ و قوی ۹۰ هزار نفری از دریای امو (اکسوس) گذشت و در اندراب در پای کوه هندوکش، اردوی خویش را ترک گفت و با یک گروه از سربازان ویژه از طریق کوتل خاواک به داخل کوه های کافرستان گردید. و در جستجوی کافران که بعد از نبرد سربازان آنها به سنگر های خویش پناه می بردند، پرداخت. ارتفاعات کافرستان همانگونه مانع اسکندر شده بود و نتوانست قبایل (وحشی؟) را تسخیر کند، تیمور هم نتوانست به موفقیت نایل آید.

تیمور می گوید مردم این جا با یک زبان ناشناخته صحبت میکنند، جامه سیاه می پوشند و قلبی به تاریکی جامه خویش دارند و.... تیمور توانست در غرب نورستان حمله کند.

- بیلوگرافی نورستان (کافرستان) و کافر های کلاش چترال، از چیلر جونز، کوپنهاگن، ۱۹۶۹م. مؤلف بر علاوه معرفی دهها موارد تحقیقی و پژوهشی، واقعات بین سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۰ به مثابه تاریخ سیاسی کافرستان را به بررسی گرفته است. موصوف با دسترسی با منابع دست اول (دفتر هند در لندن) کتاب ارزشمندی را پیشکش نموده است. این اثر عصاره نظریات، یادداشت ها و نامه های نمایندگان سیاسی مختلف انگلیس در چترال، پشاور، گلگیت، خیبر و کابل است که در مقاطع زمانی ردیابی گردید است. کافر ها می گویند که معاهده دیورند ۱۸۹۳م ضربه مهلکی به استقلال کافرستان وارد کردند.

برای تحقیق و پژوهش در مورد نورستان، در نشرات خارجی دهها موارد دیگر در مجلات و روزنامه ها و آثار کتبی وجود دارد. آنچه در دایرة المعارف ایرانیکا در زمینه تحقیقات آمده است که: تنها پس از جنگ جهانی دوم، تحقیقات میدانی علمی در این منطقه انجام شد و دانشمندان دنمارکی گروه کوچکی از مردم شناسان و فیلسوفان را

رهنمایی می کردند. بزرگترین محققانی که در این تحقیق شرکت داشتند، لنارت ادلبرگ گیاه شناس دنمارکی، اندولوژیست ناروژی جی - مورگینشترین، اندولوژیست المانی جورج بودروس، زبان شناس امریکایی ریچارد استراند، انترپالوجست امریکایی شوئیلا جونز و دیوید کاتز.

ماکس کلیمبورگ، یک مورخ هنر و آرت اتنولوژیست اتریشی، تحقیقات میدانی وی به طور متناوب از ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۲ به طول انجامید. کلیمبورگ اولین کسی بود که یک مطالعه مقایسه ای را در مورد تمام کافرستان / نورستان به استثنای شمال غربی با جمعیت کاتی زبان انجام داد، و مطالعات او نشان می دهد که اختلافات فرهنگی زمانی در میان گروههای اصلی کافر وجود داشته است. بنابراین، وی تصور عمومی مورد قبول یک فرهنگ منحصر به فرد را تا کنون در کافرستان رد می کند.

جغرافیایی تاریخی نورستان

نورستانی ها قدیمترین مردم اریایی است که تا هنوز مشخصات چهره و زبان و فرهنگ و بسا موارد اجتماعی و اقتصادی خویش را حفظ نموده اند. موجودیت شان در کافرستان، که البته نامهای دیگری هم با آن علاوه میگردد، آریاییان بودند که در هنگام حرکت های گروهی جانب هند، در این جا ماندند. چون میدانستند در هند مقیم میگرددند، دروازه های هند را در نورستان، کنر، کابل و خیبر، چترال و گلگیت، برای جلوگیری از حملات بعدی، برای حفظ ماتقدم حفظ نمودند و در دره های هندوکش مقیم گردیدند. هنوز هم سروده های ویدی، زیبا ترین افسانه های این دلیر مردان است.

مردم کافرستان در سال ۱۸۹۶م به دین اسلام گرویدند و نام نورستان بر آنها گذاشته شد در حالیکه قبل از این گرایش دینی، مردم آنها را کافر و کشور شان را کافرستان میخواندند. با وجودیکه این کافرستان هرگز نام قدیمی شان نبوده است. حدود العالم من المشرق الی المغرب این نام را بلورستان یا بلورستان آورده و ساحه آنرا بزرگتر از آنچه که تصور می رود می نویسد: بلور، ناحیتی است عظیم و این ناحیت را ملکی است. و چنین گوید که ما فرزند آفتابیم و تا آفتاب بر نیاید از خواب بر نخیزد و گوید کی فرزند نباید کی پیش از پدر برخیزد و آن را بلورین شاه خوانند و اندرین ناحیت نمک نبود، مگر انک از کشمیر آرند. مینورسکی در حاشیه این مطلب اضافه میکند که بلور در سفر نامه مارکوپولو آمده است و به نقل از تاریخ رشیدی از محمد حیدر دوغلات؛ بلور از شرق محدود است به ولایت کاشغر و یارکند[۴] و از شمال به بدخشان و از غرب به کابل و لمغان و از جنوب به نواحی کشمیر. و بنابر نوشته ان - الیاس؛ شامل شقرغان، گلگیت، پنیل، چترال، و به احتمال ناحیه ایکه امروز آنرا کافرستان می نامند، نیز میباشد. مینورسکی اضافه میکند که این نام احتمال دارد از سریکول (سرکول) در دامنه شرقی پامیر، در مسیر جاده ای است که از کاشغرو یارکند به پامیر و منطقه سه چشمه شمال رود سند منتهی می شود. منطقه سرچشمه های شمالی رود سند به نام بلور مشهور است.(۴)

بارتولد به نقل از بابر بر علاوه بلورستان و کتور(چترال) را جزو کافرستان می شمارد. و اضافه می کند که در قرن هفدهم در نوشته های محمد ابن ولی دیده می شود که شاه بابر که پادشاه چترال بود به امام قلی خان بخارایی اظهار تمکین و انقیاد نمود. بارتولد از راههای نام می برد که از چترال به دو سمت میگردد: راهی که از بدخشان به گلگیت و کشمیر می رفت؛ دو راه به سمت جنوب جدا می شد. یکی از دیر و گردنه ملاکند به پشاور و دیگر از کنار دریای چترال به جلال اباد و کابل می رسید. عبور از تمام این راهها با مشکلات عظیمی توأم و در زمستان غیر مقذور است. سخت تر از این مسافرت به ولایت بین پنجشیر و کتار و کافرستان است که در سنوات اخیر به دست امیر عبدالرحمن خان مسخر گردید. اهالی این ولایت گذشته از عنوان کافرستان به سیاه پوش به واسطه رنگ سیاه لباس [لباس شان از پوست گوسفند که پشم سیاه داشت می پوشیدند] معروفند. بنابر برخی اخبار خود سیاه پوشان خود را بلور می نامیدند. و این کلمه است که در تالیفات مؤرخین چینی قرون اولیه مسیحی دیده می شود و هم در تالیفات چینی های قرن هجدهم و هم در تصنیفات مسلمین مثلاً در نگارشات محمد حیدر (۳۸۴-۳۸۶) که از نویسندگان قرن شانزدهم است [تاریخ رشیدی تالیف میرزا محمد حیدر دوغلات]. کلمه بلور و بلورستان به تمام مملکتی که از وادی کابل به طرف شمال شرق تا کشمیر و یارکند و کاشغر کشیده شده است اطلاق میگردد. در این زمان ظاهراً خود سیاه پوشان لفظ بلور را بندرت استعمال می کنند و بنا به قول بیدولف سیاه پوشان در مواردیکه ملت خود را نقطه مقابل مسلمین قرار میدهند، نام «کاپره» را که ظاهراً تحریف کلمه عربی کافر است استعمال می کنند. مملکت سیاه پوشان صعب العبورترین قسمت دامنه های جنوبی هندوکش است. بنابر قول محمد حیدر سرتاسر مملکت کوه است و دره و با مختصر اغراقی میتوان گفت که در تمام بلورستان جلگه که اقلای یک فرسخ باشد وجود ندارد. دکتر روبرتسون که ده ماه در کافرستان به سر برده می گوید که رود های پرآب و سریع السیری دره های کافرستان را تقاطع میکند و در بسیار از نقاط دره های مزبور تنگه های غیر قابل عبوری هستند. به ندرت دویست سبصد ذرع راه هموار و حتی متوسط دیده می شود اغلب راه از کمر صخره ها و کنار پرتگاه ها گذر می کند. گاهی بر روی رود ها پل های دیده می شود که اگر خیلی افراط کند عبارت از تنه درخت قطوری است که وسط آنرا کنده و غالباً در دو طرف آن چوبها با سر حیوانات که به طور قشنگی کنده و ساخته اند قرار می دهند، ولی غالب پل ها عبارت از یک الی دو اصله تیر است که بر روی رود قرار داده و گاهی فقط یک درخت افتاده برای این مقصود به کار می

رود. روی این منظور ارتباط بین دره ها وجود ندارد و هریک به تنهایی رشد یافته و دیده شده است که مردمان قریه ها زبان یکدیگر خود را نمی فهمند.

گفته می شود در زمان محمد حیدر و در اواخر قرن نهم بین طوایف سیاه پوش نبرد های زیادی صورت گرفت و مردان زیادی به قتل رسید که به مراتب بزرگتر از جنگ های بود که با مسلمانان داشتند. به همین منظور امیر تیمور و بابر و محمد حیدر هیچکدام موفقیت در این جا به دست نیاوردند. فقط برای گرفتن برده و غارت به این جا آمدند و رفتند.

نویسنده در ضمن «رفتن رشید سلطان و بنده به غزات بلور» می نویسد که : چون واقعه شاه محمد سلطان دست داد، از این جهت بین الاقربا، نفاها پیدا شد. زمستان آن سال خان، رشید سلطان و بنده را به غزات بلور حکم فرمود. ما نیز چندی بر کران بود از اقربا انتهاز داشتیم، به مسارت عازم غزات شدیم.

بلور کافرستان است و اکثر اهالی آن اهل جبل اند. در هیچ یک ایشان دینی و مذهبی روا نباشد و از هیچ چیز مجتنب و محترز نیست. آنچه را نیک بدانند و خوش آید آن می کنند و بلورستان را حد شرقی با ولایت کاشغر [۴] و یارکند و شمال او بدخشان و غرب او به کابل و لمغان و جنوب او سواد کشمیر است.

این مابین و گرداگرد آن چهار ماهه راه است. تمام آن کوه و دره و تنگیست که از روی مبالغه توان گفت که در تمام بلورستان یک فرسخ زمین هموار یافت نمی شود و خلق کثیر است و هیچ دهی با دهی مصالحت ندارد و همیشه در میان ایشان مکاوحت قایم و مقاتلت دایم است.

اکثر جنگ ایشان بر این منوال است که ضعفای [زنان] ایشان به عمارت و زراعت مشغولند و مردان شان به جنگ. چون در خانه های ایشان زنان ایشان طعام مهیا ساختند زنان در میان شدند و صلح کردند که وقت طعام خوردن است بریک دیگر غدر و جنگ نکنند. از هم جدا می شوند. در خانه ها رفته طعام می خورند و باز بر سر جنگ روند تا نماز دیگر، باز زنان در میان شوند و صلح کنند. تا وقت طلوع آفتاب مقرر ساختند. و هر کس به خانه خود رفت. گاه باشد که این صلح صورت نیاید، شب همه شب و خانه های محکم رفته پاس داشت به احتیاط می باشند و تمام عمر ایشان بر این منوال می گذرد.

چون صحرا و علف خوار کم دارند، از این جهت مواشی در حواشی ایشان کم می باشد. اندک بز و گوسفند که از پشم ایشان لباس کنند و فی الجمله گاوی که شیر و روغن حاصل شود می باشد. دیگر هیچ ندارند و هر دره و قومی زبانی دیگر دارند که هیچ کدام زبان یک دیگر را نمی دانند از جهت آنکه همیشه در میان ایشان مقاتلت است. کم کس ایشان غیر ده خود جای دیگر دیده باشند و در بلور باغات خوب و تمام فواکه می باشد، علی الخصوص انار او نیک می شود و بسیار می باشد. یک نوع انار خاص است به غیر بلور، جایی دیگر دیده نشود، داخل آن دانه های سفیدی است در غایت شفاف و پاکیزگی و شیرینی و خوش طعمی، و عسل نیز بسیار است و بالجمله آن زمستان در بلور بودیم و جنگ های صعب دست داد. ظفر بر این جانب بود تا بهار سالم و غانماً مراجعت نموده با ساریخ چوپان آمده، خمس آن از غنایم جدا کرده شد. خمس آن زیاده از هزار برده بود. (۵)

مصحح در پایان اثر حواشی زیادی را ضمیمه نموده است. در این مورد می نوید که: بلور، بلورستان یا ملور که چینی ها به اسم پولولو می نامیدند. در نوشته از قرن هفتم به بعد تا قرن نهم به همین شکل و اشکالی دیده می شود. آنچه بیشتر در این نوشته فوق توجه را جلب میکند موقعیت کاشغر و یارکند به عنوان مرز شرقی است که ظاهراً نویسنده دچار لغزش شده است. در حالیکه منظور نویسنده تاریخ رشیدی همان بلور در جنوب هندوکش است. مملکت بلوریا بلر در آن هنگام شامل هرنزه، نگر، احتمالاً تاش قورغان، گلگیت، پانیال، یسین، چیترال و شاید ناحیه بود که امروز کافرستان مشهور است.

موقعیت بلر یا بلور برای جغرافیه دانان و مفسرین موضوع نامشخص بوده است، اما امروز همه با آن اشنایی دارند. یادداشت های سریول در مجله انجمن آسیایی بریتانیای کبیر سال ۱۸۷۲م ص ۴۷۳ و بعد از آن در کتاب مارکوپولو موجود و با نظریات و گفته های میرزا حیدر نزدیک است. (۶)

دست یافتن به کافرستان فقط از طریق چترال ممکن است. سیاه پوشان بیشتر مشکلات اقتصادی خود را از همین طریق مرفوع می نمودند. تنها امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۹۵ - ۹۶م توانست به قومانده غلام حیدر خان چرخی این جا را فتح و برخی مردم آنجا را به مناطق دیگر مسکن گزین نمود. (۷) با وجودیکه سالیان بعدی همه دوباره به نورستان رفتند.

مرحوم میر غلام محمد غبار یکی از مؤرخین برجسته وطن نکات و توضیح بسیار عالمانه و دانشمندان در مورد موقعیت جغرافیایی نورستان دارد که : بلورستان ولایتی است در شرق شمال افغانستان که شمالاً به سلسه هندوکوه (ولایت بدخشان از واخان و زیباک گرفته تا منجان)، جنوباً به ولایت گندهارا (سوات و باجور و سمت مشرقی حلیه)، شرقاً به ولایت کشمیر، غرباً به ولایت گندهارا (وادی نجر او [نجراب] و پنجشیر) محدود بوده و از گوشه شرق شمال، به سلسله و سطح پامیر متصل است. بلورستان را یک رشته کوتل ها در حصه بالایی شرقی آن به دو حصه شرقی (چترال) و غربی (نورستان) تقسیم می کند. این کوتل ها غالباً از ۱۲ تا ۱۴ هزار فوت ارتفاع دارد. از قبیل

کوئل زیدیک، شویی، شوال، پربت و غیره. روی هم رفته بلورستان یک ولایت کوهستانی و از صعب‌المرور ترین دامنه های هندو کوه است.

قرار گفته غبار، شاخه ی عمده ی آریایی ها که به ولایت باختر توطن اختیار نمودند، به نام باختریان شهرت یافتند و با پراکنده شدن این اقوام از بلخ به سایر نقاط کشور، به مرور زمان اسم باختری آنها به صورت های مختلفی تحریف یافت. طوایفی که به جنوب رفتند اسم باختری ایشان به بکتیس و پکتیس مبدل گشت که واژه های پکتیا، پکتیکا، پختیا، پشتیا و بالاخره پشتون مأخوذ از همین کلمه است و در شرق واژه ی باکتیریا و باختریا به بلور و بولر مبدل گشت که نام قدیمی نورستان فعلی ماست.

خاورشناس معروف مستر بیلجو نوشته است که: علاقه ی بلور یا بلورستان جزئی از سرزمین باختر بوده، مردمان نورستان فعلی، چترال، گلگت، اسکاروا و کاشغر که امروز در محدوده کشور چین واقع است، از جمله ی مردمان بلور اند و کلمه ی بلور فی حد ذاتها محض از تبدلات طبیعی لفظ باختر است.

در وسط قرن هجدهم میلادی بلورستان شرقی یعنی چترال امروز زیر تسلط چینی هارفت و بعد ها دوباره آزاد گردید. در قرن نهم م مطابق معاهده دیورند که در دوازدهم نومبر سال ۱۸۹۳م بین دولت های افغانستان و انگلیس به امضاء رسید حقوق سیاسی افغانستان از بلورستان شرقی یعنی چترال سلب گردیده و در سال ۱۸۹۵م عساکر انگلیس تمام آن علاقه را اشغال نمود و علاقه های بلورستان غربی یعنی نورستان امروزی از حملات مستقیم انگلیس ها محفوظ ماند و در همین سال یعنی در سال ۱۸۹۵م امیر عبدالرحمن خان داخل اقدامات عسکری شده و ولایت مذکور را جزو لاینفک افغانستان قرارداد و امروز اهالی نکى و فعال نورستان در ردیف متدین ترین و وطن پرست ترین طبقات افغانستان به شمار می روند. باید متذکر شوم که تازمان امیر عبدالرحمن خان این مناطق به نام های بلورستان و کافر ستان شهرت داشت (۸)

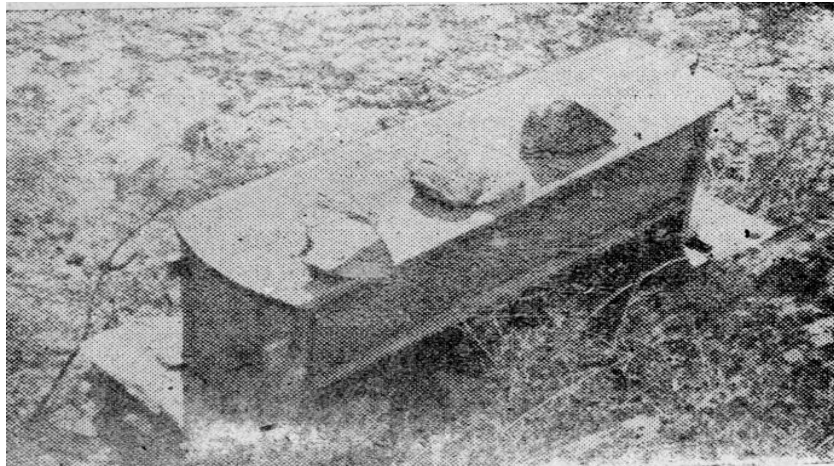
جنرال غززی که خود زاده این دره های زیبای نورستان است در اثر خویش حدود اربعه فعلی را معیار قرار داده می نویسد: نورستان از طرف شرق به چترال و وادی کنر و از طرف غرب با سلسله کوه ها و وادی های نجراب و پنجشیر و از طرف شمال به کوه های هندوکش (بدخشان، واخان و زیباک تا منجان) محدود است. (۹)

جنرال غززی در حاشیه متن خویش از حدود بلور یاد میکند: بلور از اراضی مناطق دره کنر، اسمار تا بریکوت و لغمان کنونی بود و هنوز در این مناطق، مخروبه ها و ویرانه های عمارات باستانی و قلعه های تاریخی به چشم می خورد. و هنوز هم به نام قلعه کافر ها شهرت دارند. امیر عبدالرحمن از این قلعه ها در تاج التواریخ نیز یاد میکند: چون اکثر قصبات افغانستان در محالات و پنجشیر و لغمان و جلال اباد در ازمنه قدیمه در تصرف کافر بها بوده است... (۱۰)

گفته می شود در سرود های ویدی - آریایی، نورستانی ها به نام الیناس آمده است. احمد علی کهزاد در مورد اقوام الینا تحقیقاتی را انجام داده است و چنین مینویسد: الیناها یا نورستانی ها در گوشه شمال شرق آریانا در دره های صعب العبور و مرتفع هندوکش جنوبی را اشغال کرده و از همان زمانه های عصر ویدی که قبایل بیشتر بجا های خود مستقر شده اند تا حال بجای خویش باقی مانده اند. الینا ها چون در دره های خیلی دشوار گذار زندگانی داشته و دارند و قطعه مسکونه آنها از راه های بزرگ رفت و آمد کناره افتاده در مرور زمان تماس شان با سایر قبایل بیش از پیش کم شده و از همین جهت است که ممیزات عرق و زبان و کلتور و عرف و عادات قدیم آریایی در میان آنها خوبتر محفوظ مانده و از این جهت بعضی از مدققین ایشان و باشندگان شغان و روشان و بعضی حصص دیگر بدخشان و پامیر را از روی عرق به صفت؛ هوموالپیتوس یعنی آریایی های کوهی یاد میکنند، بعضی های دیگر ایشان را در قطار (داردها) می آرند و داردها از اقوام خیلی قدیم کشور ما بوده و در حاشیه شمال شرقی آریانا سکونت داشتند و هنوز هم در علاقه های دشوار گذار نورستان و چترال زندگانی دارند.

بهرحال، الیناها خون و ممیزات آریایی را بوجه احسن محافظه کرده و مطالعه حیات و عرف و عادات و زبان آنها روشنی های بزرگی در تاریخ قدیم کشور ما می اندازد و جا دارد که برای معرفی آنها و کلتور و مدنیت قدیم شان آثار جداگانه و مستقلی نوشته و نشر شود. (۱۱)

در گذر زمان اگر هزار سال به عقب برگردیم جسته و گریخته از نورستان قدیم یا بلورستان در اوراق تاریخی مطالب دستیاب می شود. چنانچه در زمان سبکتگین در سال ۳۷۶ هـ ق اردوی غزنوی با شکست جیبال خود را به لغمان رسانیدند و مردم آنجا را به دین اسلام برگرداندند. چون ولایت اخیر الذکر در مرز جنوب نورستان قرار داشت. در حقیقت زنگ خطر برای مردم بلورستان به صدا در آمد. سبکتگین در لغمان مساجد بنیاد نهاد و بتکده ها را ویران نمود. با این اقدامات ارتباط بلورستان یا کافرستان با نواحی جنوبی محدود ساخته شد. سلطان محمود غزنوی اولین امپراطور است که مشخص جهت تسلط بلورستان اقدام نمود اما با مشکلات مواجه گردید و نتوانست داخل این دره های دست نارس برود. اما گفته می شود در یکی از نبردهای که در هند داشت بر قیرات و نور دوشهر از این ولا یورش برد بنابر قول سمیع الله تازه به نقل از هود یوالا در حواشی تاریخ هند از ایلپوت می نویسد که قیرات و نور اسمای دو رود بلورستان بود که به طرف شمال لغمان جاری بود.



تابوت میتیکه نسبت حفظ از گزند درندگان سنگهای وزینی روی آن گذاشته اند

عبدالحی بن ضحاک گردیزی در تاریخ خویش به نام ذین الاخبار فتح نور و قیرات را در سال ۴۱۱ هـ ق مطابق ۱۰۲۰ م، زمانیکه محمود از جنگ نندا و وادی رود گنگ برگشت میداند. و اضافه میکند که این دو محل جا های محکم است و مردم آن کافر بت پرست اند. قیرات جای منزه است، مردمانش شیرپرست. شاه قیرات مسلمان شد و به تبعیت شاه، بسیاری از مردم به دین اسلام گرایید. اما مردمان نور تمرد نمودند و محمود، حاجب علی بن ایل ارسلان قریب را به فتح نور مامور نمود. موصوف اولاً قیرات را فتح و جانب نور شد و در آنجا قلعه اباد نمود و کوتوالی بر آن گماشت. و مردم اسلام پذیرفتند. بوسورت دره نور و قیرات را باسم موجوده نورگل به دره سفلی کنر نورستان جنوبی شرقی تطابق مینماید. و می نویسد که در اسم نورگل (گل) به معنی دره، اسم سچه نورستانی است. و در قدیم نورگل بوده است. (۱۲)

با مطالعه طبقات ناصری معلوم میگردد که در زمان غوریان که جانشین غزنویان بود، علاوالدین غوری خود را تا نزدیکی های بلروستان رسانیده بود. در طبقات ناصری آمده است که: چون علاء الدین از انتقام اهل غزنین و خراب کردن قصرهائ بست، که مقام آل محمود بود فارغ شد، از غور لشکر مهیا کرد، و بطرف بلاد طخارستان رفت، و در فتح آن بلاد و قلاع، جلالت بسیار نمود، و امراء غور دران لشکر چندان شجاعت و مبارزت نمودند، که اگر رستم دستان حاضر بودی داستان مردی ایشان خواندی، و چون آن بلاد مسلم شد، ملک فخر الدین مسعود را بتخت بامیان بنشانند و بدو سپردند، و چون ملک فخر الدین بدان تخت بنشست، اطراف بلاد و ممالک جبال شغنان و طخارستان تا به دروازه و بلور، و اطراف ترکستان تا حد و خش و بدخشان، همه در ضبط آمد، و ملک فخر الدین را فرزندان شایسته در رسیدند. (۱۳)

ظهیرالدین محمد بابر که در آغاز قرن شانزدهم از ماوراء النهر به جانب افغانستان و هندوستان لشکر کشی نمود، به ولایت نورستان هم رسید. بابر در کتاب مشهور خود؛ بابر نامه یا توزک بابری چندین جا در مورد نورستان تذکر داده است. او در مورد موقعیت جغرافیایی، پیداوار و مردم نورستان در آن زمان چنین مینویسد: (در تاریخ نهصدویست آمده چغان سرای را گرفتم، طواف کرده بودم نارنج و ترنج و کریخ [برنج؟] او بسیار می شود، و شرابه های تند هم از کافرستان می ارنند... بلوک دیگر چغانسرایست یک موضع است و محقر جای است در دهنه کافرستان است. مردم آنجا چون به کافرستان آمیخته اند اگر چه مسلمان اند اما رسوم کفار بجا می ارنند. رود کلان که به اب چغان سرای مشهور است از جانب شرق و شمال چغان سرای که از پشت بجزر می آید از طرف غرب ای میان پنج نام [پیچ] کافرستان یک آب خورد دیگر آمده با این آب همراه می شود. در چغان سرای شرابه های تند زردچه می شود و به شرابه های دره نور هیچ نسبت ندارد. در چغان سرای انگور و باغ نمی شود و از میان این ها این مقدار شراب شایع است که در گردن هریک کافر خیک شراب بود بجای آب شراب می خوردند... دیگر تومان نجر او است که بطرف شمال شرق کابل در کوهستان واقع شده، عقب او در کوهستان تمام کافرستان است. طور گوشه ایست، انگور و میوه او بسیار، شراب او هم بسیار می شود. ولی جوشیده می کنند. در زمستان ها مرغ را بسیار پرورش میکنند. مردم او شراب خورد و بی نماز و نا فهم و کافر مردم اند. در کوهستان او، نارو [ناجو]، جلعوزه و چوب بلوط و خنک بسیار می شود. درخت نارو و جلعوزه و بلوط ازین پایان تر می شود و از نجر او بالا اصلاً نمی شود. این ها از درخت های هندوستان اند. چراغ تمام مردم این کوهستان از چوب جلعوزه است که مثل شمع روشن می شود و میسوزد، خیلی غرایب دارد. (۱۴)

مرحوم غبار در این مورد می نویسد: کوهسار بلورستان که به طرف شمال کنر افتاده و کافران سفید پوش و سیاه پوش در آن زندگی داشتند، و همواره از دسترس حکومت افغانستان خارج بودند ، در سال ۱۸۹۶م به حکم امیر عبدالرحمن خان مورد حمله جنرال غلام حیدر خان چرخي واقع گردید و مردم آنرا تماماً مطیع و مسلمان ساخت و آنرا نورستان نامید. (۱۵)

برای تصرف نورستان حکومت امیر عبدالرحمن خان مدت پنج سال کوشش های دوام دار نمود. تا اینکه تمام مناطق نورستان تحت تصرف دولت مرکزی قرار گرفت و تمام مردم آن به دین مقدس اسلام مشرف شدند میر غلام محمد غبار در مورد فعالیت های حکومت امیر عبدالرحمن خان در نورستان تحقیقات همه جانبه را انجام داده و چنین می نویسد:

در سال ۱۸۹۶م سپهسالار غلام حیدر خان چرخي که جاده نی تا اسمار و دهنه نورستان تمدید کرده بود، به مردم نورستان ابلاغ کرد که هدف دولت فقط تمدید راهی از بین نورستان تا بدخشان است و بس و متعاقباً خود با قشونی داخل نورستان شد.

قشون چهار هزار نفری او با پانزده روز آنوقه در چهار ستون به استقامت کامدیش ، کوردیش ، بتی گل و بزگل مارش نمود و خودش پای پیاده در محل رود کوردیش کوهی را عبور کرد . در اینجا مردم نورستان دو دسته شدند ، یک دسته اطاعت سپهسالار را پذیرفت و دسته یی به دفاع پرداخت . از آنجمله مردم بزگل مسکن خود را گذاشته به کوه ها بر آمدند . سپهسالار داخل دره کموشد و روسای دره با اهالی آن اظهار انقیاد کردند و دین اسلام را پذیرفتند (۱۶).

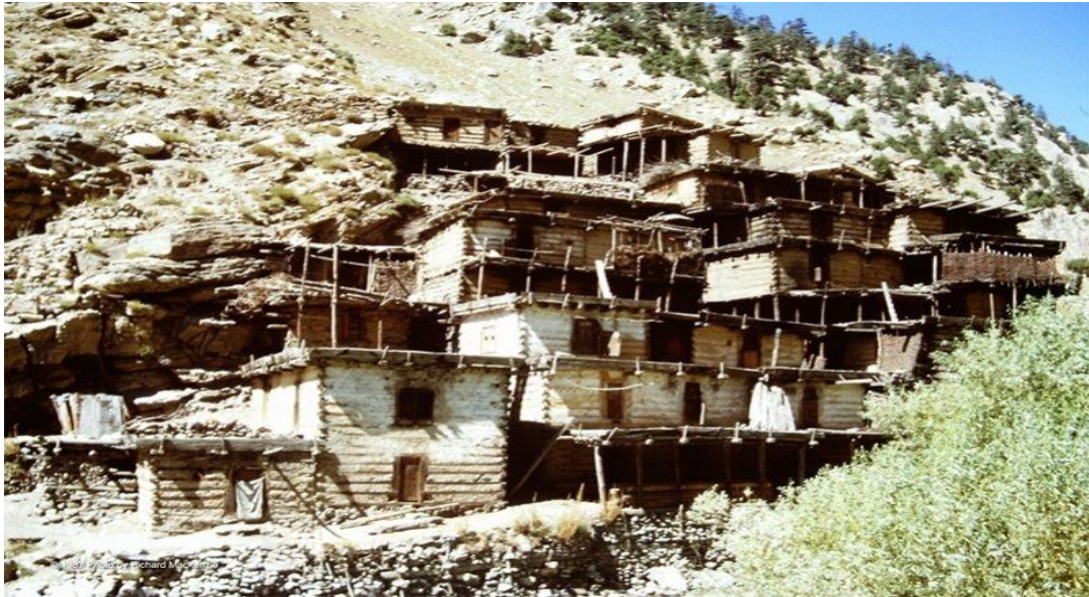
زبان نورستانی ها به زیرگروه هندوآریایی شاخه هندو ایرانی از خانواده زبانهای هندو اروپایی تعلق دارند. مردم نورستان مسلمان سنی هستند اما بسیاری از روشهای سنتی خویش را تا قبل از تسخیر آنها توسط افغانها در سالهای ۱۸۹۶م ادامه می دهند.

بنابر سوابق قبلی نورستانی مربوط به جنگ های بدون وقفه و غارتگری و بدست آوردن غنیمت، به شدت به مردم خود وفادار بوده و هستند، و استقلال خود را به شدت گرامی می دارند. آنها دارای یک سازمان قبیله ای یا دولت دهکده یی هستند. در کل این منطقه از متمایز ترین فرهنگ برخوردار است، و اگرچه امکان ایجاد تفاوت های فرهنگی خاصی بین سه دره اصلی وجود دارد، نورستانی ها دارای فرهنگ مشترکی هستند که به آنها موقعیت بی نظیری در داخل افغانستان می بخشد. مردم نورستان را شش قبیله بنام های کته، کام، کلشه، پرسون، اشکون و گور تشکیل میدهد و به پنج زبان مختلف : کته ویری، واسیو ویری، کلشه الا، تریگامی و اشکونی تکلم میکنند.

یکی از نقاط دیدنی نورستان که همیشه زبانزد مردم بوده، بریکوت می باشد. در دهه ۴۰ هـ ش در این جا ۴۰ خانواده زندگی داشتند. حیات شان ساده و بی تکلف بود. دو باب مکتب ابتداییه پسران و دختران داشت فقط تا صنف شش. بنابر یادداشتهای استاد صدیقی؛ قبرستان این مردم جالب و دیدنی بود. به روی برخی قبر ها، چوکات های چوبی مشاهده میگردید که منقش و به رنگ سرخ ملون بودند. و بعضاً سر قبر ها را می پوشانند. به دو طرف ان عوض سنگ های سفید و بلند که در جا های دیگر مروج است، دو چوب بلند که به شکل مار با دهن باز تراشیده، نصب شده است. و گردن آن نقاشی گردیده ،حکاکی آن به خوبی هویدا است.

گفته می شود که در گذشته مسکن دیو ها و پری ها و جن ها بوده و مشکل بود که کسی در آنجا زندگی کنند. اما بعد از تصرف در زمان امیر عبدالرحمن این منطقه بیشتر از هر محل دیگر قابل زیست شد.(۱۷)

نورستان بر علاوه پارون مرکز ولایت ؛ شامل هفت ولسوالی مانند: وایگل، نورگرام، مندول ، برگمتال، دواب و واما میباشد.



۱ - پارون مرکز نورستان

یادداشتی که در جغرافیای تاریخی و سیاسی افغانستان در مورد پارون زمانیکه مربوط ولایت مشرقی بود؛ میخوانیم که پارون منطقه است در علاقه چپه دره متعلق حکومت کلان کنر ها مربوط ولایت مشرقی. پارون خیلی وسیع و علف زار و سرسبز می باشد آب و هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان خیلی سرد بوده برف هم می بارد. این ناحیه به پنج دهی تقسیم شده است مانند پشکی، کشتکی، دیوه، پرتس و اشتوی. اما امروز پارون شامل ۳۱ قریه میباشد. البته نام دهات و قریه ها با زبان نورستانی یا پشه یی و پشتو همصدا است.

در تقسیمات ثانوی نورستان مربوط ولایت لغمان بود و در سال ۲۰۰۷ م به حیث ولایت مستقل در نقشه سیاسی افغانستان اضافه شد. پارون در موقعیت جغرافیایی ۳۵ درجه و ۲۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۷۰ درجه و ۵۵ دقیقه طول البلد شرقی قرار دارد.

مردم پارون (پرسون) از جمله سفید پوشان نورستان میباشد در حالیکه بخش شمالی نورستان را سیاه پوشان تشکیل میدهد. مردم پرسون از قسمت دو آب دره پیچ نورستان به طرف شرق جدا شده دره زیبای پارون را در اختیار دارند (۱۸)

«مشهورترین قریه که بنام اشتوی یاد میشود و تسلط کننده همه قریه‌ها پارون است. در این قریه یک امیر و چند (شورا) همچنان چند پولیس که معاش هم ندارند خدمت می‌کند. اتحاد و مهربانی در بین مردم حکمفرما بوده و برای دشمنان سختگیر هستند. پابند امور خیر یعنی در دین مقدس اسلام اهل سنت اهل حدیث اند. در زمستان حلقه‌های قرآن در بهار حلقه‌های کار دارند» (۱۹)

۲ - برگمتال

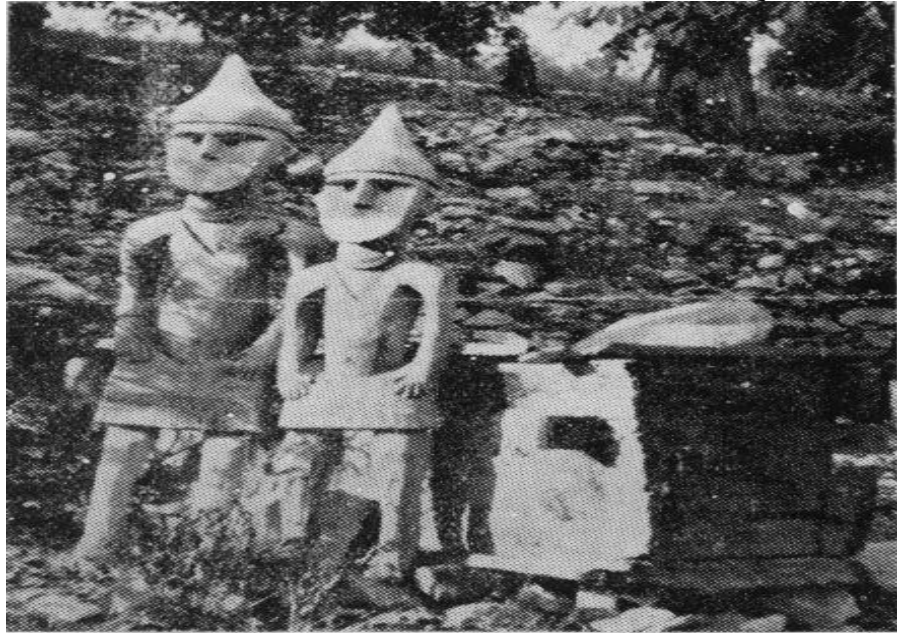
برگمتال در بخش شمال نورستان شرقی موقعیت دارد. وجه تسمیه نام این ولسوالی از دو کلمه ترکیب شده گعام و ایتال. گعام در زبان نورستانی قریه و ایتال سنگ بزرگ یا کوه سنگی را گویند. در زمان باستان این قریه بالای همین کوه بزرگ قرار داشته است، یعنی قریه بالای کوه. در قسمت شمال برگمتال ولایت بدخشان و کوه های مرتفع هندوکش در جنوب آن کامدیش ولایت نورستان از جانب شرق با چترال، ممرت، کونینبت، گبور و گرم چشمه پیوسته است که در آن مردمان نورستانی آنسوی سرحد زندگی دارند و در قسمت غرب منطقه کران و منجان در یک قسمت وسیع آن مردم نورستان بود باش دارند.

برگمتال بیشتر از سی قریه تشکیل یافته یکی از پر نفوس ترین ولسوالی های ولایت نورستان به شمار می رود. برگمتال مانند دیگر مناطق نورستان دارای محلات زیبا و تاریخی است. زیارت دیوانه بابا یکی از پر جمع و جوش ترین محلات است که بجز از مردم نورستان برای دیگر اقوام و قبایل کشور و کشور های همجوار ایران و پاکستان زیارت گاه بزرگ عام و خاص است و هم در جوار این زیارت گاه چشمه گرم وجود دارد که خیلی امراض را شفا بخش است مریضان و حاجتمندان هم برای زیارت و هم در چشمه گرم می روند. چشمه گرم دیگری که در قریه پشادک موجود است آنجا هم مریضان برای شفایابی می‌روند. دریای نورستان سرچشمه آن ولسوالی برگمتال است. برگمتال از نگاه پیداوار طبیعی غنی ترین منطقه است. چوب چهار تراش؛ سنگ های قیمتی، پشم، پوست و انواع میوه می باشد.

۳ - کامدیش

کامدیش در قسمت سفلی نورستان شرقی موقعیت دارد و مرکز ولسوالی یورمیر است که بزبان نورستانی پادشاهی سفلی معنی میدهد. نام این ولسوالی از دو کلمه ترکیب شده کام و دیش؛ کام نام یکی از قبایل مهم و بزرگ نورستان است و دیش بزبان نورستانی جای - دنیا - باران معنی میدهد. در روایت های ریش سفیدان مردم کام سالها قبل از نورستان غربی " عمگل " کوچیده در ولایت ننگرهار در منطقه کامه امروز مسکن گزین شدند به گمان غالب کامه نام همین قبیله است که سالها قبل در آنجا متوطن بودند.

ولسوالی کامدیش از جمله واحد های اداری سرحدی کشور است دارای چند بندر و معابر میباشد. بندر کلان ترانسپورتهی ارناوی - دوکلام است که از طریق دروش چترال و گلکیت را با نورستان وصل مینماید چند معبر پیاده رو نیز وجود دارد کامدیش را به آنسوی سرحد ارتباط میدهند و همین معبر های باز است که ولسوالی کامدیش نا امن و آسیب پذیر است این ولسوالی همانند دیگر مناطق نورستان کوهستانی و دارای دره های عمیق و پرپیچ است و کوه های این ولسوالی پوشیده از جنگلات است چوب تعمیراتی و چوب سوخت آن مخصوصاً چوب چهار تراش بداخل و خارج از کشور انتقال داده میشود.



نمونه از مجسمه های اموات در کنار تابوت شان

بعضی قسمت های این ولسوالی مناطق گرمسیر میباشد دو فصل حاصل میدهد از حیث میوه جات حاصل خیز ترین محلات نورستان بشمار میرود و باشندگان آن به طور عموم دام پرور و زراعت پیشه اند تمام باشندگان بزبان نورستانی تکلم مینمایند. این ولسوالی دره های متعدد خورد و بزرگ دارد صدها قریه و قصبات در آن اعمار گردیده اند از آنجمله مشهور ترین آنها نام میبریم کام بعگام، کشتوز، کشتا بعگام، منده گل، مماغام، میروش، کمو، سریت، گوردش، بازگل و غیره این مردم عموماً سرکش و شوخ مزاج، جنگجو و مشکل پسند میباشد. جوانان این ولسوالی با ساز و سرود خیلی دلچسپی دارند میراث های فرهنگی که از نیاکان برای شان رسیده به آن به محبت برخورد کرده در نگهداری آن کوشا میباشد. قابل یاد آوری میدانم لهجه کام ملایم، خوش آهنگ، دلپذیر و دوست داشتنی است. (۲۰)

اقوام و قبایل نورستانی ها

بلروستان قدیم یا کافرستان دیروز را به دو نام سیاه پوشان و سفیدپوشان مسمانموده اند در حالیکه این نام گزاری فقط از طرف دیگران و غیر نورستانی یا کافرستانی ها بر آنها گذاشته اند. این فقط اسم لباس است که آنها استفاده میکردند. برخی قبایل نورستانی گدک (نوعی گوسفند) با پشم سیاه تریه میکردند و از پشم آن لباس تهیه می نمودند و برخی این سرزمین گدک سفید تریه نموده و از پشم آنها لباس می دوختند. بنابراین این نوع رنگ لباس به آنها، بعداً بخشی از شناخت و هویت آنها گردید. قبایل ایکه لباس سیاه داشتند در قریه های چون: کتوی، باندول، ره را، کامدیش، کشتوز، کانتوز، منده گل، برگه متال، پیروک، پیشه وار (پیشه ور)، شدگل، پرستام (پل رستم)، چپو، بدموک، ایسی و پسی گرام حیات به سر می بردند.

قبایل ایکه لباس سفید داشتند در قریه های مانند: اشکون، پرسون (پارونی) پشه بی، ملیل، مشوه، تیتین، نخره، مشوی، کلاتان، پشه گر، کورگل، ژونیا، پیار، نشه بی، وایگل، ارنس، امشوز، کورد، کلای گل و کتارو گمیرووامه زندگی میکردند.

مردم سیاه پوش اکثر در قسمت های شمال نورستان زندگی نموده قبایل کته های شرقی و کته های غربی نورستان را تشکیل میدهد، مردمان پرسون از قسمت دواب دره پیچ نورستان به طرف شرق جدا شده دره زیبای پارون را در اختیار دارند.

نورستان از نظر تقسیمات به سه دره بزرگ تقسیم شده است: دره پیچ، دره لندی سین و دره لغمان. (۲۱)